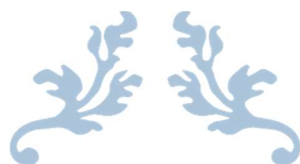


رساله ایضاح رابطه شریفه

براساس فرمایشات اقطاب ومشایخ طریقه عالیه نقشبندیه



ترتیب: احقر خدمه طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه عبداللهیه: سورنا نقشبندی ضیائی کابلی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و الصلاة والسلام علی رسول الله و علی آله و صحبه اجمعین

اما بعد: شنیده شد که عده ای قائل به رابطه با شیخ متوفی هستند و همسو با این عقیده طی سلوک هم می کنند.

این عقیده و عمل، محل تامل است و مخالف عقاید مشایخ است بلکه بدعت در طریقه ی شریفه ی نقشبندیه مجددیه است، گویا امر بر آنها مشتبه گردیده و **رابطه ی عام** که فقط جهت مستفیض شدن به انوار و برکات الهی و تصرفات از روحانیت مشایخ در امور معنوی و دنیایی می باشد را با **رابطه ی خاص** که ، مقصود طی سلوک نمودن است را به اشتباه گرفته اند، حمل یکی بر دیگری کردند .

در این مختصر بر آن شدم تا این دو مبحث را بعون الهی جل شانه و مدد ارواح مشایخ قدس الله اسرارهم روشن نمایم و همچنین به بعضی از شبهاتی که بیان گردیده ، از کلام مشایخ پاسخ دهم، اشهد بالله ، این فقیر که سورنا نام دارم ، نبیسه ی حضرت شیخ کمال الدین محمد کامل نقشبندی ابن حضرت شیخ عمر ضیاءالدین ابن حضرت عثمان سراج الدین اول قدس الله اسرارهم می باشم ، منظورم از تحریر این دفاعیات نه از باب جدل و مناقشه است و نه از باب اختلاف افکنی و نه حدیث نفس است بلکه چنانچه گفته شد، محض برای خدای تعالی و امر به معروف و نهی از منکر و دور نمودن بدعت از طریقه ی عالیه نقشبندیه می باشد.

رابطه با شیخ در طریقه ی نقشبندی به دو دلیل وضع گردیده است:

اولاً که همان مقصود اصلی می باشد یعنی جهت سلوک نمودن است، چنانچه مشایخ این طریقه فرمودند ذکر بی رابطه جهت طی نمودن مقامات سلوک ، چندان اثر ندارد.

ثانیاً رابطه به جهت ورود انوار و برکات و رحمت الهی می باشد، چنانچه در آیات و احادیث شریف آمده است که در اینجا قصد اثبات رابطه را ندارم، می توانند به کتب مربوطه مراجعه کنند.

اما در تعریف رابطه به این مقدار بسنده می کنم که حضرت مولانا خالد قدس الله سره می فرمایند: « هی (رابطه) فی الطریقهٔ عبارهٔ عن استمداد المرید من روحانیهٔ شیخه الکامل الفانی فی الله بکثرهٔ رعایهٔ صورته لیتأدب و یستفیض منه فی الغیبهٔ کالحضور. الی آخر» . یعنی: رابطه در طریقت عبارت است از استمداد مرید از روحانیت شیخ کامل فانی فی الله و کثرت تجسم صورت او در حال غیبت مانند (وقتی که پیش او) حضور (دارد). الی آخر. اگر به این تعریف دقت شود آنحضرت فرمودند تجسم صورت مرشد در حال غیبت مانند وقتی که در حضور او است.

اما محل اعتراض، در خصوص نوع اول از رابطه می باشد آن هم به این صورت که بعضی قائل به آن شده اند که با شیخ متوفی جهت سلوک می توان رابطه گرفت !

این حرف بدعت در طریقه است، رابطه با شیخ متوفی برای سلوک نمی شود، هیچ یک از مشایخ این دستور را نداده اند، آنچه برای ما مسلم و یقین است آنست که فیض از روح شیخ متوفی بر زندگان می آید حتی که در صورت یافت نشدن شیخ کامل و مکمل می توان با شیخ متوفی رابطه داشته باشند و از او بصورت عام بغیر از سلوک مستفیض شوند. تصرف اولیاء و امداد آنها بعد از وفات از عقاید صحیح اهل سنت است، مخالف آن در این زمان پیروان فتنه ی بزرگ محمد ابن عبدالوهاب نجدی که به عنوان وهابی مشهور هستند می باشند، اما سخن ما اینجا بر سر این است که طی سلوک طریقه باید با شیخ زنده باشد .

قائل به این عقیده که با شیخ متوفی جهت سلوک می توان رابطه گرفت، رابطه با ارواح مشایخ جهت سلوک را با فیض عامی که از رابطه با ارواح مشایخ می آید که باعث تصرفات

معنوی و حتی تصرفات در امورات دنیوی در او و کار او می شود را اشتباه گرفته است و دیگران را هم به گمراهی برده است.

حضرت ذوالجناحین مولانا خالد شهرزوری قدس الله سره در رساله ی اثبات رابطه، اگر خوب دقت بشود هر جا به روحانیت شیخ متوفی اشاره فرمودند، فقط اشاره به فیض عام و تصرفاتی که از ارواح مشایخ می آید نمودند، نه فیض خاص و طی سلوک با روح شیخ متوفی. چنانچه فرمودند: « وقال من أکابر الحنفیۀ أیضا العلامۀ الشریف الجرجانی قدس الله سره فی أواخر شرح المواقف قبیل ذکر الفرق الإسلامیۀ و فی اوائل حواشیه علی شرح المطالع بصحۀ ظهور صور الأولیاء للمریدین و أخذهم الفیوض منها حتی بعد الموت». یعنی علامه شریف جرجانی قدس الله سره که از اکابر حنفیه است در اواخر شرح موافق فرموده است ظهور سیمای اولیا بر مریدان حتی بعد از وفات آنان و کسب فیض از این ارواح را صحیح دانسته است.

همچنین اشاره فرمودند به حاشیه نویس « الاشباه » احمد ابن محمد شریف حموی که اشاره فرمود به تصرف اولیا و کرامتشان بعد از وفات؛ نفرمودند تصرف اولیا بر مریدان برای سلوک « و قال منهم أیضا محشی الأشباه أحمد ابن محمد الشریف الحموی فی کتابه (نفحات القرب والاتصال) بإثبات التصرف لأولیاء الله تعالی والکرامۀ بعد الانتقال».

از رساله ی رابطه ی حضرت مولانا خالد قدس الله سره جهت اینکه از ارواح مشایخ متوفی کسب فیض عام منظور است این دو مورد را کافی دانستم.

اما اینکه در بالا گفتم رابطه با شیخ دو نوع است یکی **رابطه ی عام** جهت ورود انوار و طلب برکات و رحمت الهی و طلب امداد معنوی و دنیایی و دیگری **رابطه ی خاص** که صرفا جهت سلوک است، که متاسفانه بعضی از اشخاص از خلفا و مریدان و مخلصان این دو را با هم اشتباه گرفتند و خلط مبحث نمودند، به یک دلیل بسنده می کنم:

حضرت شیخ عثمان سراج الدین ثانی قدس الله سره در کتاب سراج القلوب صفحه ی دویست و شصت و شش پس از توضیح رابطه ی مخصوص جهت سلوک و شرایط و آداب آن در ادامه می فرمایند: « و لهذه الرابطة و **تسمی الرابطة المخصوصة** لأبُد ان یجلس المرید نصف ساعة او اکثر بهذه الشروط. اما **الرابطة الدائمیة و الانتظار العمومی** لا یحتاج الی هذه الشرایط و انما یکفیه الانتظار. الی آخر » .

ترجمه: این نوع رابطه را که توضیح داده شد، اصطلاحاً رابطه ی مخصوص می گویند و هر مریدی باید حداقل نیم ساعت (در شبانه روز) به آن مشغول شود . اما انتظار ورود انوار و رحمت الهی که اصطلاحاً آن را رابطه ی دائمی و انتظار عمومی می نامند، احتیاجی به شرایط مذکور ندارد و صرفِ انتظار قلبی از روح مرشد برای این نوع رابطه کافیست.
(ترجمه از کتاب چهار رساله از امجد امام)

چنانچه از نص عبارت حضرت شیخ به وضوح پیداست این نوع رابطه ی دوم که آن را رابطه ی عمومی فرمودند جهت ورود فیض و انوار و برکات و هدایت الهی و بر آمدن حوائج می باشد ، فرمودند نیازی به آداب رابطه ی نوع اول که برای سلوک است را ندارد.

حال می خواهم بپردازم به ردِّ آنچه که بعضی از مریدان و خلفا به آنها استناد اشتباه کرده اند:
شبهه اول : بعضی ها برای عقیده ی خود دلیل آوردند از حجت الاسلام حضرت امام محمد غزالی قدس الله سره و گفتند مشایخ مانند شمشیر های در غلاف هستند وقتی جسمشان را ترک کنند قدرتشان هزار برابر می شود .

جواب : این حقیر هم در کتاب ها خواندم که حضرت مولانا جلال الدین بلخی رومی قدس الله سره در هنگام وفات فرمودند برای دوری از من ناراحت نشوید، من مانند شمشیری هستم که بعد از وفات از غلاف بیرون می آیم و قدرت بیشتری پیدا می کنم .

همچنین حضرت شیخ زاده شیخ علی حسام الدین آقا فرزند حضرت شیخ کمال الدین محمد کامل ضیائی نقشبندی تالش قدس الله سره فرمودند که حضرت پدرم به من فرمودند: برای وفات من نگران نباشید، پس از مرگ این ارتباط جزئی که به واسطه ی تعلقات جسمی با دنیا دارم قطع می شود و من خیلی بیشتر متوجه شما می شوم و به شما کمک می کنم.

در این مورد توجه و دقت نظر جماعتی که قدرت اولیا بعد از وفات را حمل بر این کردند که مریدان بصورت جمعی می توانند با شیخ متوفی **رابطه برای سلوک** بگیرند حتی که مردم بعد از وفاتِ شیخ می توانند با یکی از خلیفه ها بیعت کنند و با شیخ رابطه بگیرند را جلب می کنم به سخنرانی حضرت شیخ محمد عثمان سراج الدین ثانی قدس الله سره (چنانچه فیلم آن نیز امروز موجود است) که فرمودند: « رابطه با شیخ متوفی نمی شود، وقتی شیخ وفات نمود رابطه با او نمی شود، زمانی که شیخ وفات نمود شیخوخیت او برای اهل دنیا تمام می شود ، لازم است که شیخ در حال حیات باشد ».

لازم به ذکر است که این رابطه ای که فرمودند « نمی شود » ، رابطه برای سلوک و تربیت مرید است و الا همان رابطه ی عمومی که در بالا از حضرت شیخ سراج الدین ثانی قدس الله سره نقل شد ممکن می باشد و می شود برای کسب فیض عمومی و بر آورده شدن حاجات و استغاثه با شیخ متوفی رابطه گرفت، نداء غائب نمود که جز وهابیان ، هیچ گروهی با آن مخالفت نکردند.

پس واضح شد منظور حضرت مولانا جلال الدین و حضرت شیخ کامل قدس سرهما از قدرت و کمک بیشتر پس از رحلت، فقط در فیض عمومی و برآورده فرمودن حاجات و پاسخ به استغاثات بوده است نه در امر ارشاد و تربیت و سلوک مریدان.

شبهه دوم : برخی می فرمایند که این فرمایش حضرت شیخ سراج الدین ثانی قدس الله سره (که در فیلم موجود است) و در بالا به آن اشاره شد، مخاطب خاص داشته و طرف

صحبتشان برخی از نوادگان حضرت شیخ علی حسام الدین قدس الله سره بوده اند که در نزد شیخِ صاحب اجازه ای طی سلوک نکرده بودند و از شیخِ کامل و مکمل اجازه ی ارشاد نداشتند ولی شروع به ارشاد کردند، به همین دلیل می گویند فرمایشات حضرت شیخ عثمان بصورت عام نبوده و نمی شود آن را به دیگران تعمیم داد.

جواب : هر چند که این فرمایشات حضرت شیخ عثمان سراج الدین ثانی قدس الله سره مخاطب خاص داشته اما فحوای کلام آنحضرت عام است.

حضرت شیخ یک قائده کلی از طریقت را بیان فرمودند، سپس از روی همین قائده ی کلی که از اصول و ارکان طریقت است، فرمودند که کار فلان اشخاص مطابق این دلایل صحیح نیست، یعنی همانطور که شیخوخیت حضرت شیخ حسام الدین بعد از وفات مبارکشان برای تربیت مریدان از بین می رود و حدقل تا رسیدن سالک به ولایت کبری جهت سلوک طریقه رابطه با آنحضرت نمی شود گرفت و اجازه ی ارشاد از روحانیت آن حضرت ممکن نیست، پس مطابق این قائده ی کلی شیخوخیت همه ی مشایخ نیز بعد از وفات تاکیداً می گویم فقط جهت سلوک و تربیت مریدان از بین می رود، چرا که رفتار به این عمل بدعت طریقه است.

اگر کسی می گوید که رابطه با شیخ متوفی برای طی کردن سلوک ممکن است، باید به این هم قائل باشد که بواسطه ی همان رابطه، مراحل سلوک را هم می توان یکی پس از دیگری طی کرد و وقتی ممکن باشد که سلوک طی بشود پس ممکن هم می شود که سلوک به پایان هم برسد و وقتی سلوک به پایان برسد آن شخص بدرجه ارشاد و شیخی هم می رسد !! معلوم همگان باشد که این عمل خلاف است.

کسی که خود را مرشد و شیخ معرفی می کند باید اجازه ی شیخ زنده را داشته باشد، نمی شود هر کسی از اطراف و اکناف بیاید و بگوید من با فلان شیخ متوفی رابطه گرفتم

و سلوک را به پایان بردم و اکنون خودم مرشد هستم و مدعی سلوک و شیخی شود، سخن چنین کسی قابل قبول نیست و شیخی اش مردود است.

قائل به این قول راه اولیاء و مشایخ را به بازی گرفته است، به فرمایش مشایخ از او باید فرار کرد همانطور که مردم از شیر و پلنگ فرار می کنند. چنانچه حضرت شیخ، مولانا غوث محمد نقشبندی مجددی قدس الله سره در کتاب **حجۀ السالکین فی رد المنکرین** در باره ی این افراد می فرمایند: « شیخی از این جهان رحلت کند و وارثی که شایان این امر بود در جای خود نگذاشته باشد و آن مدعی بر سجاده و مسند شیخ متوفی، بنشیند و خود را از نزد خود جانشین ساخته و مطلب او غیر از حُطام دنیا دنی و صرف، وجوه الناس را به طرف خود از جهت جمع کردن مال و عز و جاه چیز دیگری نیست و این نوع شیخ را مشایخ عظام، منظور نداشته اند، يَفِرّ ُمِنْهُ كَمَا يَفِرُّ مِنَ النَّمْرَةِ » . یعنی فرار می کند از او به مانند فرار کردن از پلنگ.

همچنین در مورد خلفایی که سلوک را به پایان نرساندند و شیخشان وفات نمود فرمودند: « آن است که به سلوک و جذبه کار را تمام نکرده به مسند شیخی خود را کشیده است. طالب را صحبت او، سم قاتل است و انابت او مرض مهلک است. استعدادِ بلندِ طالب را اینچنین صحبت، به پستی می آرد و رو به حضیض می اندازد. مثلاً مریضی که از طبیب ناقص دارو می خورد در ازدیاد مرض خود می کوشد و قابلیت ازاله مرض خود را ضایع می سازد هر چند آن دارو در ابتدا نوعی بهبود بخشد اما فی الحقیقه، نفْس به مرض آلوده است. این نوع شیخ را نیز مشایخ عظام منظور نداشته اند. يَفِرُّ مِنْهُ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ » . یعنی فرار می کند از او به مانند فرار کردن از شیر.

شبهه سوم: بعضی از مریدان و خلفا و بعضی از اشخاص که بعد از وفات مرشد با او به واسطه ی خلفای شیخ متوفی بیعت نمودند و می گویند خواب هائی دیدیم و از آن خواب ها دانستیم این عمل ما صحیح است.

جواب: حضرت امام ربانی قدس الله سره که امام و پیشوای این طریقت اند در همین راستا مطالب بسیاری فرمودند، اگر شخصی یک بار به کتاب مکتوبات قدسی حضرت ایشان نگاه کند متوجه می شود که آنحضرت ابداً به اینگونه خواب و خیال ها و کشف و شهود ها توجه نمی فرمودند و اکیداً از اینطور مسائل منع می فرمودند. بنده از بیم اطاله ی کلام فقط به چند مورد مختصر از دفتر اول مکتوب دویست و هفتاد و سوم به میرزا حسام الدین احمد اشاره می کنم؛ آنحضرت فرمودند: « مخدوما، اگر وقایع (منظور از وقایع، کشف و شهود در بیداری و آنچه در خواب به رویت می رسد است) را اعتبار بوَد، و بر مَنامات (خوابها) اعتماد باشد، مریدان را به پیران هیچ احتیاج نباشد، و التزام طریقی از طرق عبث می افتد. چه (را که) هر مریدی موافق وقایعِ خود و مطابق منامات خود زندگانی خواهد نمود. (حال آنکه آیا) آن وقایع و منامات موافق طریقِ پیر باشند یا نباشند و مرضی (و مورد رضایت) او بوند یا نبوند، بر این تقدیر سلسله ی پیری و مریدی بر هم می خورد و هر بوالهوسی به وضع خود مستقل می گردد... مبتدیان و متوسطان در سلوک طریقت از سلطان و غلبه ی شیطان مصون نیستند و کشف و شهود و خوابهای آنها شایان اعتماد نیست و از مکر دشمن محفوظ نیستند » .

سپس حضرت امام به آیات غرانیق و آن حکایت اشاره نموده و فرمودند: پس هر گاه در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم و در حالت بیداریِ آنحضرت و در محضر صحابه، شیطان لعین در کلام حضرت پیغمبر، کلام باطل خود را القاء نمود، بعد از وفات آنحضرت اگر واقعه ای از کشف و کرامات و خوابها روی دهد از کجا دانسته شود که آن واقعه از تصرف شیطان محفوظ است و از تلبیس او مصون؟

ناگفته نماند این تردید ها که از طرف حضرت امام نقل گردید و مشابه همین تردیدها در وصیت نامه حضرت شیخ عثمان سراج الدین اول قدس الله سره آمده است ، فقط درباره

ی مبتدیان و متوسطان است و اِلا ، منتهیان که همان مشایخ می باشند از القائات شیطانی و نفسانی مصون می باشند.

همچنین باز در همین مکتوب راجع به اعمالی که مریدان و خلفا انجام می دهند و گمان می کنند صحیح است و در خواب و واقعه می بینند که انبیاء و اولیاء آن را تایید کرده می فرمایند: « چون در اذهان، آن عمل متمکن شده که بزرگان از آن عمل راضی اند چنانچه ممدوحان از مادحان راضی اند و این معنی در متخیله ی ایشان منقش گشته، بنابراین آنها صورت متخیله ی خود را دیده اند و گمان کرده اند آن خواب و یا آن شهود حقیقت دارد ».

پس بنابر نص صریح حضرت امام ربانی مبتدیان که مریدان هستند و متوسطان که خلفا هستند، در امور اجتهادی، اعم از کشف و شهود و خوابهای آنها شایان اعتماد نیست.

همانطور که در علم فقه کسی که فتوا می دهد باید مجتهد باشد در علم احسان و تصوف نیز اگر کسی فتوایی می دهد باید مجتهد این علم یعنی به درجه ی ولایت کبری از شیخ زنده رسیده باشد. مگر می شود کسی که هنوز علوم فقهی را به اتمام نرسانده باشد و مجتهد نشده باشد بتواند در امری مستقلا نظری داشته باشد؟ آیا آن نظر اصلا مورد قبول واقع است؟ آیا کسی نمی گوید این شخص دین را به بازی گرفته است، هنوز دروس دینی را تمام نکرده مدعی اجتهاد است ؟

از این جهت مریدان و خلیفه ها نیز حق ندارد از پیش خود فتوا به امری دهند که از قبل هیچ یک از مشایخ به آن قائل نبودند. خلفای مقید هنوز ناقص اند ، ناقص چگونه می تواند ناقص دیگر را هدایت کند . با خواب و خیال و استنباط غلط از حرف مشایخ نمی شود مردم را هدایت کرد. این کار بد نام کردن طریقه است. خدمت شیخ زنده لازم است تا مدارج سلوک طی شود ، با خواب و خیال و اوهام نمی شود سلوک طریقه نمود.

خلیفه ها مجتهد در طریقه نیستند بلکه غرق در محبت شیخ خود هستند هنوز از فنا فی شیخ نگذشته اند، شیخ هدف نیست، بلکه وسیله به خدا تعالی است.

روزی بر یکی از مریدان حضرت شاه نقشبند در حضور آنحضرت جذبه ای وارد شد طوری که خیال حضرت شاه را از سر او برد و او در اینکه خیال حضرت شاه از سرش نرود تکلف می کرد، حضرت شاه به فراست آگاه شدند و عتاب فرمودند که فلانی مرا رها کن خدا را بگیر و متوجه ی آن جذبه باش.

خدای تعالی در قرآن مجید آل عمران آیه صد و چهل و چهار به صحابه فرمود : «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ » یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما دین را رها می کنید؟ اگر پیغمبر بمیرد شما خدا و دین را رها می کنید؟ و فرمود « تو می میری و دیگران هم خواهند مرد » .

حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر گیلانی قدس الله سره در کتاب رسائل، بخش رساله الاسماء العظیمه باب هفدهم می فرمایند: « مرید نمی تواند میان افکار خیالی و خواطر (القائات شیطانی) و احساسات قلبی (الهامات الهی بر دل) تشخیص دهد، مگر همراهی مرشد نصیحت کننده باشد... و شرط بهره مندی از مرشد، آن است که به گونه ای در میان دستانش قرار گیرد که مرده در دست غسل دهنده قرار گرفته است... و هر گاه کوچکترین اعتراضی در ظاهر و باطنش کند، سود و بهره ی کامل نخواهد برد » .

حضرت مولانا خالد قدس الله سره در رساله اثبات رابطه ذیل آیه « یا أَیُّهَا الّذِینَ آمَنُوا اتّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ » فرمودند: « شیخ عبیدالله احرار از سروران بزرگ طریقت ما در این باره می گوید: در جمله ی « ان الکَینونهٔ مع الصادقین » که خداوند به آن اشاره

فرموده، منظور این روش است که شخص سعی کند هم در ظاهر و هم در باطن با آنان یعنی صادقین همراه باشید ».

اگر به کلام مشایخ دقت شود می بینیم که معیت باطنی با مرشد، فرع و در خلالِ بودن ظاهری و صحبت و خدمت شیخ است، چنانچه از حضرت شاه نقشبند و قبل تر تا مشایخ حاضر قدس الله اسرارهم، فرموده اند طریقه ی ما صحبت است.

حضرت امام ربانی قدس الله سره در مکتوب شصت و نهم از دفتر سوم فرمودند: « بالجمله مدار افاده و استفاده ی این طریقه بر صحبت است، به گفتن و نوشتن کفایت نمی شود، حضرت خواجه ی نقشبند قدس الله سره فرموده اند که طریقه ی ماصحبت است و اصحاب کرام به دولت صحبتِ خیر البشر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات از اولیاء امت افضل آمدند که هیچ ولی به مرتبه ی صحابی نرسد اگر چه ویس قرنی باشد ».

هر گاه حضرت امام ربانی و غوث الاعظم قدس الله اسرارهما می فرمایند که مریدان اعم از مبتدیان و متوسطان از القائات شیطانی مصون نیستند و به خیالات و کشف و خواب ها نمی شود اعتنا نمود و می فرمایند مدار و اصل و سلوک این طریقه بر صحبت با شیخ مقتدا است، حتی که با نوشتن نامه چندان نفعی حاصل نیست، دیگران چه می گویند؟

شبهه چهارم: برخی می گویند در کتاب ها از مشایخ ماقبل آمده است که اگر مریدی شیخش وفات نمود تا زمان پیدا کردنِ شیخ کامل و مکمل می تواند رابطه با شیخ متوفی را بگیرد، و ما تا کنون شیخی کامل و مکمل پیدا نکردیم .

جواب: نیافتن یک مساله است نخواستن مساله ای دیگر.

اگر مرد کاری درِ دوست باز است   و گر قصه خوانی حکایت دراز است

حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر گیلانی قدس الله سره در کتاب رسائل، بخش رساله الاسماء العظیمه باب هجدهم می فرمایند: « مگو ای دوست، این فرد (یعنی مرشد کامل و مکمل) در این زمان کجاست؟ آنها در هر وقت و زمانی نه افزون می شوند و نه کاهش

می یابند؛ تا هنگام ظهور خاتمشان که محمد المهدی رضی الله تعالی عنه است پس هر کس بکوشد (مرشد را) می یابد... پس مبادا فریب سخن شیطان را خوری که گوید: تو را با این راه چه کار؟ اکنون مردان (مرشدان و مشایخ) این طریق، مرده اند... به سخن ابلیس که لعنت خدا بر او باد گوش فرا می دهی و هر کس به سخن او گوش فرا بدهد سرد می شود و عزمش سست می گردد و پیرو تن آسایی می شود و در پی شبهات می رود ... الی آخر کلام مبارک » .

حضرت شیخ سراج الدین اول قدس الله تعالی سره در وصیتنامه ی قدسی فرمودند : «اولیاء این امت مرحومه ، به نیابت و خلافت آن سرور دین و دنیا صلی الله علیه و سلم قرناً بعد قرن این مهم (یعنی واسطه ی فیض بین خداوند تعالی و بندگان به نیابت از حضرت رسول الله) را سرانجام می دهند و به وجود مسعود ایشان تا ظهور حضرت مهدی موعود رضی الله تعالی عنه باب افاضه و استفاضه (بواسطه ی همین بندگان که قرناً بعد قرن می آیند) مفتوح است ».

به نظر حقیر این فرمایش حضرت شیخ عثمان سراج الدین اول و حضرت غوث الاعظم قدس الله اسرارهما از چنان وضوحی برخوردار می باشد که نیاز به هیچ توضیح دیگر نداشته باشد، مَخلص فرمایش آن حضرات این است که: مشایخ و قطبها یکی پس از دیگری در هر زمانی بی توقف در امر ارشاد وجود دارند تا ظهور حضرت مهدی موعود رضی الله عنه .

در کتاب مقامات مظهری صفحه شصت و دو نوشته است، حضرت شاه نقشبند قدس سره به صوفیانی که مجاور قبور مشایخ خود می نشستند و کسب فیض می نمودند، فرمودند گربه ی زنده به از شیر مرده است. همچنین شعر معروف است که حضرت شاه نقشبند بسیار می فرمودند:

تو تا کی گور مردان را پرستی؟ به گِرد کار مردان گرد رستی

لازم است بگویم ما معتقدیم اولیا نمی میرند، اما به حیات دنیوی می میرند، برای کسانی که مناسبت باطنی با آنها ندارند مرده اند. حضرت شیخ صاحب عبدالله نقشبندی مجددی دامت برکاتهم و فیوضاتهم فرمودند: « مشایخ در زمان حیاتشان وظیفه ی ارشاد را انجام دادند و بعد از وفات دیگر وظیفه ی ارشاد که بر آنها محول بود را ندارند » .

حضرت شیخ قاضی ثناء الله صاحب نقشبندی مجددی پانی پتی قدس الله سره فرمودند: « ا گر شیخِ مریدی ، کامل و مکمل باشد و از این جهان رحلت فرمود و مرید به درجه کمال نرسید (یعنی حداقل نفس مرید مطمئنه نگشت که اطمینان نفس در این طریقه منوط است به رسیدن به ولایت کبری) ، واجب است که آن مرید، صحبتِ شیخ دیگر تلاش (و جستجو) کند (چرا) که مقصود، خداست. حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره فرمود که صحابه کرام بعد از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم، بیعت با ابابکر و عمر و عثمان و علی رضی الله تعالی عنهم کردند، مقصود از این بیعت فقط امور دنیا نبود بلکه کسبِ کمالات باطنی هم بود. اگر کسی گوید که فیض اولیاء بعد از موتِ آنها باقی است، پس طلب کردن شیخ دیگر عبث است ! گفته شود که فیض اولیاء بعد موت آن قدر نیست که ناقص را به درجه ی کمال رساند الا نادراً. اگر فیض، بعد (از) موت، همان قِسم (و مقدار) باشد که در حیات (آن شخص است) پس تمام اهل مدینه از عصر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا این وقت، برابر (و هم مقام و هم درجه ی) اصحاب می گردیدند و نیز هیچ کس محتاج صحبت اولیاء نمی گشت. چگونه فیض مرده، مثل زنده باشد که در مُفیض (فیض دهنده) و مستفیض، مناسبت شرط است و آن (مناسبت که منظور همان زنده و در حال حیات بودن شیخ و مرید است) بعد (از) وفاتِ (شیخ) مفقود است. آری بعد (از) فناء و بقاء که مناسبت باطنی (برای مرید) حاصل شود فیض از قبور توان برداشت، لیکن نه آن قدر که در حیات باشد » .

حضرت شاه نقشبند قدس الله سره بعد از اینکه به مقام فنا فی الله و بقا بالله در خدمت حضرت سید امیر کلال قدس الله سره مشرف شدند، حضرت سید امیر فرمودند بهاءالدین ای فرزند تا آنجا که خودم رسیدم تو را هم رساندم بعد از این اگر می خواهی به پیش شیخ دیگر بروی اجازه داری، حضرت شاه نقشبند بعد از آن مدت هفت تا ده سال به دنبال شیخ زنده ای دیگر گشتند که به مقامات بالاتر عروج کنند؛ آیا حضرت ایشان با آن مقام بالایی که داشتند نمی توانستند بروند در کنار قبر یکی از قطبها و مشایخ متوفی مجاور شوند؟ آیا نمی توانستند رابطه با یکی از قطب های قبلی بگیرند؟

اگر کسی بگوید که حضرت شاه نقشبند به طریق اویسی از حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی تربیت شدند می گویم آن تربیت، طی سلوک طریقه نبود بلکه در بعضی امور تربیت شدند و دستورات خاص گرفتند از جمله اینکه دستور گرفتند ذکر جهر را ترک کنند و به ذکر خفی مشغول شوند.

حضرت شاه ابوسعید نقشبندی مجددی فاروقی قدس الله سره، خودشان مرشد طریقت چشتیه بودند چند صد نفر مرید داشتند، وقتی با حضرت شاه عبدالله دهلوی قدس الله سره آشنا شدند شیخی را رها کردند و آمدند مرید شدند و طی منازل سلوک نمودند.

در طریقت کسب فیض با طی سلوک خیلی فرق دارد . یک مرید مبتدی شاید بتواند از روحانیت مشایخ قبلی و متوفی کسب فیض کند اما نمی تواند طی سلوک کند . این حرف که بگوئیم مرید مبتدی می تواند با رابطه با روحانیت مشایخ متوفی طی سلوک کند، خلاف و این عمل بدعت در طریقه است.

البته بعضی از مشایخ فرمودند مرید می تواند که طی سلوک با شیخ متوفی بکند اما همان ها تاکیداً فرمودند این امر بصورت بسیار بسیار نادر ممکن می شود، هرگز کسی از مشایخ نفرمود همه ی مریدان می توانند با شیخ متوفی طی سلوک کنند.

این اشخاص که بسیار نادر اند را اویسی می گویند. در این حال روحانیت شیخ متوفی مرحله به مرحله مرید اویسی را از مقامات سلوک عبور می دهد، البته در اینجا ذکر این مطلب و توجه به آن بسیار مهم است که اینچنین اشخاص از اولیا عشرت نیستند، بلکه اغلب از اولیاء عزلت اند، یعنی مسند نشین سجاده ی ارشاد نیستند و از قوم اولیاء عزلت اند که با خلق معاشرت ندارند همانند حضرت اویس قرنی رضی الله عنه که اهل عزلت بود و ارشاد نمی فرمود.

در طول تاریخ اسلام شاید چند نفر انگشت شمار شنیده باشیم که این گونه و مطلقاً به طریق اویسی (که از روحانیت مشایخ متوفی تربیت می شوند را می گویند) یا به طریق فضلی (که محض فضل الهی جل شانه ، تربیت می شوند و حتی روحانیت مشایخ متوفی هم در تربیت او دخل ندارد) تربیت شدند و به ارشاد بپردازند، زیرا ارشاد احتیاج به سند و سلسله ی مشایخ دارد نیاز به اجازه نامه دارد، کسی نمی تواند مدعی شود من با شیخ متوفی رابطه گرفتم و طی سلوک کردم، مردم بیایید با من بیعت کنید! حرف چنین شخصی حجت نیست.

مصرع : بی سند مظهر نباشد هیچ فن را اعتبار

حضرت شیخ محمد کامل ضیائی نقشبندی تالش قدس الله سره فرمودند: در خدمت برادرم حضرت شیخ نجم الدین قدس الله سره به فنا فی الله و بقا بالله مشرف شدم و اجازه نامه ی مطلق گرفتم ، حضرت شیخ نجم الدین من را جانشین خود فرمود ولی من قبول نکردم گفتم قربان من اهل خانقاه نیستم. بعداً چند روز قبل از وفات هم مرا صدا زد فرمود برادر جان ! من تو را جانشین خود کردم قبول نکردی که این فقیر ها و صغیر ها را سرپرستی کنی، اکنون دیگر خداحافظی آخرت می کنم وفاتم نزدیک است. با اینکه حضرت شیخ کامل قدس الله سره مقام بقا بالله داشتند به مقام کاملی و مکملی رسیدند، اما حضرت شیخ نجم الدین حضرت ایشان را نفرمودند که بعد از وفاتم با من رابطه بگیر

بلکه حضرت شیخ کامل را به دست تربیت حضرت شیخ سید محمد انور وانی قدس سره سپردند . آنحضرت تا آنجا که از مکتوبات و فرمایشات ایشان مشخص شد، حداقل مدت هفت سال بعد از رحلت حضرت شیخ نجم الدین قدس سره در خدمت حضرت سید انور وانی قدس سره، ادامه ی سلوک فرمودند، بعد از آن مدت هم فرمودند عزم کردم بروم به هندوستان شاید آنجا شیخی مانند حضرت شیخ نجم الدین پیدا کنم و مقامات بالاتر را طی کنم. باید اندیشید حضرت شیخ کامل قدس الله سره با مقام فنا و بقا بالله که داشتند چرا رابطه با حضرت شیخ نجم الدین نگرفتند؟ از مطالعه و تحقیق در سایر فرمایشات و مکتوبات حضرت شیخ کامل دانسته می شود که شاید همیشه روحانیت حضرت شیخ نجم الدین را به عینه می دیدند ولی باز به دنبال شیخی زنده از بیاره راهی هندوستان شدند.

در کتاب معمولات مظهریه که سوانح حیات مبارک حضرت میزرا صاحب جان جانان مظهر شهید نقشبندی قدس الله سره می باشد در ذیل سلوک آنحضرت در صفحه ی دوازده آمده است که حضرت ایشان از هژده سالگی در خدمت حضرت سید نور محمد بدوانی قدس الله سره بوده و در مدت چهار سال سلوک تا ولایت کبری که همان خلافت مطلق است و سالک آنجا کامل و مکمل می شود را در خدمت حضرت سید به انجام می رسانند، سپس تا شش سال مجاور روضه ی حضرت سید می نشینند و به طریق اویسی فقط یک مقام بالاتر طی می کنند و کسب ولایت علیا می فرمایند بعد از آن، حضرت سید را در خواب می بینند که به حضرت ایشان فرمودند: « مقصود حق است او تعالی غیر متناهی است، پس عمر متناهی خود را تمام در طلب، صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد ». آنحضرت بنا بر امتثال امر حضرت سید نور محمد قدس سره، جستجوی مشایخ فرمودند تا اینکه پس از بخدمت رسیدن چندین مرشد، نهایتاً کار حضرت ایشان بدست حضرت شیخ محمد عابد سنامی قدس الله تعالی سره گشایش شد و از آخر ولایت

علیا تا نهایت مقامات مجددی اعم از مقام خلت و محبت و محبوبیت و ضمنیت کبری و غیره طی یازده سال خدمت و در صحبت حضرت شیخ عابد سنامی برای ایشان حاصل شد و بعد از رحلت آنحضرت به ارشاد پرداختند.

در حکایت فوق نیز امر مهمی قابل تامل است و آن اینکه حضرت میرزا صاحب در نزد حضرت سید نور محمد بدوانی قدس سره و طی حیات ایشان، بیست و یک سبق تا ولایت کبری را در مدت چهار سال طی فرمودند و به درجه ی کامل و مکملی رسیدند اما بعد از رحلت استادشان با رابطه ای که با شیخ متوفی خود گرفتند طی شش سال فقط یک سبق از ولایت کبری تا ولایت علیا طی نمودند و مجدداً پس از رسیدن به خدمت و صحبت شیخ عابد سنامی قدس سره، از ولایت علیا تا انتهای مقامات طریقه ی نقشبندیه مجددیه که پانزده سبق است را در طی یازده سال طی نمودند.

از حکایات فوق فقط خوانندگان را به اندیشیدن فرا می خوانم، به حقیقت که ساده اندیشی است اینکه گمان کنیم یک مرید ساده که الف و با می خواند یا یک خلیفه ی مقید که به درجه تکمیل و کمال نرسیده و هنوز ناقص است با شیخ متوفی رابطه بگیرد و طی سلوک کند اگر این امر واقع بود حداقل برای حضرت شاه نقشبند و حضرت شیخ مظهر جان جانان و حضرت شیخ کامل ضیائی قدس الله تعالی اسرارهم که همه ی آنها در مقام شیخ کامل و مکمل بودند و حکایتشان را عرض نمودم به طریق اولی باید انجام می گرفت.

در غافله ای که اوست دانم نرسم   این بس که رسد زدور بانک جرسم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین

سیدنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

۲۷ مرداد هزار و سیصد و نود و نه شمسی